

The Detriments of Ineffective Political Governance in Underdeveloped Countries: A Theoretical Criminology Perspective Based on the Broken Windows Theory

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (Corresponding author)
Email: mousavifard136394@gmail.com

Farshid Bahador

PhD Student in Political Sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: f.bahador1996@gmail.com

Zahra Shamcizad

PhD Student in Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran
Email: zahra.shamcizad@gmail.com



Abstract

Examining the existential philosophy of governments reveals that the fundamental purpose of governmental emergence, from the perspective of nations, is to facilitate affairs and advance social life towards development and progress within the framework of a social contract. However, in certain underdeveloped countries, governments not only fail to fulfill their roles effectively but also exacerbate social issues through inefficient governance. This study aims to analyze this phenomenon from the perspective of the Broken Windows Theory within criminology. Adopting an analytical-descriptive yet adaptive approach, utilizing documentary and library research methods, this study seeks to depict the image of inefficient governance.

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring and
Summer 2024
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/jclc.2024.718658](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718658)

By examining the doctrines of the Broken Windows Theory, it becomes evident that the inefficiency of political governance, according to this theory, directly impacts crime rates. Consequently, it can be argued that, based on this theory, social divides, political suffocation, widespread corruption in all its dimensions, failure to prevent crime, and similar issues constitute the minimal damage resulting from politically inefficient governance.

Keywords: *Underdeveloped Country .Broken Window Theory .Criminology .Inefficient Governance.*



آسیب‌های حاکمیت سیاسی ناکارآمد در کشورهای توسعه نیافته در رویکرد جرم‌شناسی نظری مبتنی بر نظریه پنجره‌های شکسته

سیدمحمدرضا موسوی فرد

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mousavifard136394@gmail.com

فرشید بهادر

دانشجو دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
Email: f.bahador1996@gmail.com

زهرا شمس‌زاد

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران
Email: zahra.shamcizad@gmail.com



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2024.718658](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718658)

چکیده

با نگاهی به فلسفه وجودی دولت‌ها می‌بینیم که رویکرد اصلی از به وجود آمدن دولت‌ها به نمایندگی از ملت‌ها چیزی به جز تسهیل امور و به پیش بردن زندگی اجتماعی به سوی توسعه و پیشرفت در قالب یک قرارداد اجتماعی به منزله یک سیستم نیست، ولی می‌بینیم در برخی از کشورهای توسعه نیافته دولت‌ها نه تنها به وظیفه خود درست عمل نمی‌کنند بلکه در قالب حاکمیت ناکارآمد مشکلاتی را برای زندگی اجتماعی به وجود می‌آورند همین آسیب را از منظر تئوری پنجره‌های شکسته در جرم‌شناسی به نظاره خواهیم نشست. در جستار با رویکردی توصیفی تحلیلی در عین حال تطبیقی با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی یافتن سیمای حاکمیت ناکارآمد از منظر آموزه‌های نظریه پنجره‌های شکسته جرم‌شناسی هستیم که به نظر می‌رسد ناکارآمدی حاکمیت سیاسی بر اساسی آموزه‌های این نظریه تاثیر مستقیمی بر میزان جرم و جنایت دارد.

در نتیجه می‌توان مدعی شد براساس این نظریه گسست اجتماعی، خفقان سیاسی و فساد گسترده در تمامی ابعاد آن، عدم موفقیت در پیشگیری از جرم و از جمله حداقل آسیب‌های برشمرده شده برای حاکمیت ناکارآمد سیاسی از منظر تئوری پنجره‌های شکسته می‌تواند قلمداد گردد.

کلیدواژه‌ها: کشور توسعه نیافته، تئوری پنجره‌های شکسته، جرم‌شناسی، حاکمیت ناکارآمد

مقدمه

حکمرانی ناکارآمد می‌تواند به سرعت وضعیت اقتصادی یک کشور را تخریب کند. با این حال، در کشورهای غربی، حتی با وجود حکمرانی بد، ساختارهای اداری توسعه‌یافته می‌توانند تأثیرات منفی تصمیمات نادرست را تا حدی کاهش دهند و جامعه از طریق انتخابات بعدی فرصت تغییر حاکمان را دارد. اما در دولت‌های اصطلاحاً ناکارآمد، حکمرانی بد می‌تواند به شکل جدی‌تری به اقتصادهای ضعیف ضربه وارد کند (P9, 2018, Kłosowicz). همه نظام‌های سیاسی نیازمند آن هستند که رابطه بین ثروت خصوصی و قدرت عمومی را میانجی‌گری کنند. شکست در این زمینه خطر گرفتار شدن در دام یک دولت ناکارآمد را به دنبال دارد که در آن منافع ثروتمندان کنترل امور را به دست گرفته است. فساد یکی از نشانه‌های بارز چنین شکستی است، جایی که منافع خصوصی بر اهداف عمومی غلبه می‌کند. در این شرایط، افراد و شرکت‌های تجاری برای دستیابی به خدمات عمومی و سرعت بخشیدن به فرایندهای بوروکراتیک هزینه پرداخت می‌کنند. آن‌ها از این طریق مالیات‌های خود را کاهش داده، از مقررات پرهزینه اجتناب می‌کنند، قراردادهای با قیمت‌های متورم می‌بندند و شرکت‌های دولتی را با قیمت‌های ناچیز خصوصی‌سازی می‌کنند اگر فساد در سیستم فراگیر شود، مقامات دولتی، چه بوروکرات‌ها و چه نمایندگان منتخب، برنامه‌ها و پروژه‌های عمومی را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که به جای منافع عمومی، فرصت‌های بیشتری برای منافع خصوصی ایجاد کنند. فساد به معنای رشوه، بازدهی‌های غیرقانونی و پرداخت‌های نامشروع، تنها یکی از جلوه‌های شکست دولت است. (Andvig, 2004)

با در نظر گرفتن مفروضات فوق‌الذکر نظریه جرم‌شناسی پنجره‌های شکسته بیان می‌کند که نشانه‌های مشهود بی‌نظمی مانند پنجره‌های شکسته، گرافیتی و سایر اشکال بی‌توجهی می‌تواند منجر به افزایش نرخ جرم شود. این نظریه به طور قابل توجهی بر

استراتژی‌های پلیسی (حاکمیتی)، به ویژه در مناطق شهری، که در آن حفظ نظم به عنوان وسیله‌ای برای پیشگیری از جرم تلقی می‌شود، تأثیر گذاشته است. منتقدان استدلال می‌کنند که تمرکز بر بی‌نظمی، علل اصلی جنایت، مانند فقر و عدم دسترسی به منابع را نادیده می‌گیرد و در عوض، سیاست‌هایی را ترویج می‌کند که تازه واردهای ثروتمندتر را به ضرر ساکنان فعلی سود می‌رساند این یکی از رویکردهای ضد عدالت در قالب حاکمیت ناکارآمد تلقی می‌گردد. به‌طور خلاصه، در حالی که نظریه‌پنجره‌های شکسته در شکل‌دهی شیوه‌های پلیسی تأثیرگذار بوده است، کاربرد آن نگرانی‌های مهمی را در مورد عدالت اجتماعی، روابط اجتماعی و اثربخشی راهبردهای پیشگیری از جرم ایجاد کرده است. منتقدان بر نیاز به درک دقیق‌تری از جنایت و بی‌نظمی که عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر در هر دو را مورد توجه قرار می‌دهد، تأکید می‌کنند. که همگی به نوعی با حاکمیت سیاسی ارتباط متقابل دارد. در جستار با رویکردی توصیفی تحلیلی در عین حال تطبیقی با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی یافتن سیمای حاکمیت ناکارآمد از منظر آموزه‌های نظریه پنجره‌های شکسته جرم‌شناسی هستیم که به نظر می‌رسد ناکارآمدی حاکمیت سیاسی بر اساسی آموزه‌های این نظریه تأثیر مستقیمی بر میزان جرم و جنایت دارد.

۱. مبانی نظری

در جرم‌شناسی، نظریه پنجره‌های شکسته بیان می‌کند که نشانه‌های قابل مشاهده جرم، رفتار ضد اجتماعی و بی‌نظمی مدنی در محیط شهری را ایجاد می‌کند که جنایت و بی‌نظمی بیشتر، از جمله جرائم جدی را تشویق می‌کند. این نظریه پیشنهاد می‌کند که روش‌های پلیسی که جرائم جزئی را هدف قرار می‌دهند، مانند خرابکاری، پرسه‌زنی، مشروب خواری عمومی و فرار از کرایه، به ایجاد فضای نظم و قانونمندی کمک می‌کنند. این نظریه در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۲ توسط دانشمندان علوم اجتماعی جیمز کیو ویلسون

و جورج آل. کلینگ ارائه شد. در دهه ۱۹۹۰ توسط کمیسر پلیس نیویورک ویلیام براتون و شهردار رودی جولیانی، که سیاست‌های پلیسی آنها تحت تأثیر این نظریه بود، رایج شد. البته برخی رویکردهای این نظریه براساس مسائل نژاد پرستی در پلیس نیز می‌تواند دلالت داشته باشد (Kelling & Wilson, 2020). تئوری پنجره‌های شکسته پیش‌بینی می‌کند که بی‌نظمی نشان دهنده فقدان کنترل محله است، جرقه‌های ترس از جرم و جنایت را ایجاد می‌کند و یک واکنش زنجیره‌ای را به راه می‌اندازد که در نهایت منجر به جرم می‌شود. حمایتی برای پیوند اختلال ترس یافت شده است، استدلال می‌کند که این پیوند در واقع غیرمستقیم است از دست دادن کنترل درک شده چیزی است که باید باعث ترس شود. (Gau et al., 2014, p.579).

جیمز کیو ویلسون و جورج آل. کلینگ برای اولین بار نظریه پنجره‌های شکسته را در مقاله‌ای با عنوان "پنجره‌های شکسته" در شماره مارس ۱۹۸۲ در ماهنامه آتلانتیک معرفی کردند: روانشناسان اجتماعی و افسران پلیس بر این باورند که اگر پنجره‌ای در ساختمان شکسته شود و تعمیر نشود، بقیه شیشه‌ها به زودی شکسته خواهند شد. این موضوع در محله‌های زیبا به همان اندازه که در محله‌های فرسوده صادق است. پنجره‌شکن لزوماً در مقیاس بزرگ اتفاق نمی‌افتد، زیرا برخی از مناطق توسط پنجره‌شکن‌های مشخص سکونت دارند، در حالی که در برخی مناطق با پنجره‌بازها پر جمعیت است. در عوض، یک پنجره شکسته تعمیر نشده سیگنالی است که هیچ کس اهمیتی نمی‌دهد، و بنابراین شکستن پنجره‌های بیشتر هزینه‌ای ندارد. (همیشه سرگرم‌کننده بوده است). بازتاب نظریه پنجره‌های شکسته (یعنی محله، فضای عمومی، اجتماعی، اختلال مسکن) بر جرم و جنایت است. (Konkel et al., 2019, p.583)

دو نوع انتقاد در رابطه با تئوری پنجره‌های شکسته ایجاد شده است: اولاً: به نظر می‌رسد ضعف متمرکز بیش از آنچه نظریه اجازه می‌دهد با بی‌نظمی مرتبط باشد. و ثانیاً: این

نگرانی وجود دارد که بی‌نظمی و جنایت فاقد اعتبار متمایز هستند، زیرا مردم واقعاً بین این دو تمایز قائل نمی‌شوند. مطالعه حاضر این دو دیدگاه را با بررسی اینکه آیا آسیب متمرکز از جمله خود بی‌نظمی بر میزانی که مردم بی‌نظمی و جرم و جنایت را به عنوان مشکلات جداگانه می‌بینند، یکپارچه می‌کند یا خیر. مدل‌های چند متغیره نشان داد که افرادی که معتقدند محله‌شان بی‌نظم‌تر است، احتمال بیشتری دارد که بین بی‌نظمی و جرم تفاوت قائل شوند (Gau & Pratt, 2010, p758)

۲. مفهوم حاکمیت ناکارآمد سیاسی

ناکارآمدی دولت نه یک راز متافیزیکی است و نه یک افسون ایدئولوژیک. ناکارآمدی دو دلیل عمده دارد: انگیزه‌های سیاستمداران و بوروکرات‌ها. و نیاز به محدود کردن توانایی‌های بازیگران دولتی که مبادا به یک لویاتان تمام عیار تبدیل شوند. اگر این آخرین شرط را در نظر بگیریم، دولت مقید در سطح برتر کارآمد است، زیرا استبداد بدتر از ناکارآمدی است. کارایی به معنای محدود اقتصادی مستلزم کارآفرینی و اختیار است. در مورد دولت، این به معنای قدرت خودسرانه است (Lemieux, 2022).

معمولاً تصمیمات حاکمیت ناکارآمد در تصمیمات شکست خورده متبلور می‌شود. «شکست‌های دولتی» یا سیاست‌های عمومی ناکارآمد را می‌توان به طور کلی به دو گروه طبقه‌بندی کرد: آن‌هایی که خطاهایشان در سمت عرضه است و آن‌هایی که در سمت تقاضا ناقص هستند. موارد اول بیشتر به ناکارآمدی‌های کلی و ناکارآمدی‌هایی که از عدم درک کافی از منافع یا هزینه‌های سیاست واقعی^۱ ناشی می‌شوند، تقسیم می‌شوند. نتیجه دوم زمانی حاصل می‌شود که خواسته‌های سیاستی یا متورم یا پایین‌تر از سطح بهینه اجتماعی باشد. این مقاله هر یک از این گروه‌ها را به نوبه خود با کمک ابزارهای تحلیلی اقتصاد خرد

1. Actual Policy Costs

بررسی می‌کند و اقدامات اصلاحی سیاسی^۱ را برای هر یک پیشنهاد می‌کند (Adachi, 1999, p225)

اگر صرفاً از دید مادی و اقتصاد محور به قضیه نگاه کنیم که معیار کار آمدی و ناکارآمدی باشد شکست دولت، در چارچوب اقتصاد عمومی، ناکارآمدی اقتصادی ناشی از مداخله دولت است، در صورتی که ناکارآمدی در یک بازار آزاد واقعی وجود نداشت. هزینه‌های مداخله دولت بیشتر از مزایای ارائه شده است. می‌توان آن را در مقابل شکست بازار، که یک ناکارآمدی اقتصادی است که از خود بازار آزاد ناشی می‌شود، نگریست و به طور بالقوه می‌تواند از طریق مقررات دولتی اصلاح شود. با این حال، شکست دولت اغلب از تلاش برای حل شکست بازار ناشی می‌شود. ایده شکست دولت^۲ با این استدلال مرتبط است که حتی اگر بازارهای خاص ممکن است شرایط استاندارد رقابت کامل مورد نیاز برای اطمینان از بهینه اجتماعی را برآورده نکنند، مداخله دولت ممکن است به جای اینکه بهتر شود، اوضاع را بدتر کند. شکست دولت ممکن است به دلیل پیامدهای پیش‌بینی نشده مداخله دولت یا به این دلیل که یک نتیجه ناکارآمد از نظر سیاسی امکان‌پذیرتر از بهبود پارتو است، رخ دهد. شکست دولت می‌تواند هم در سمت تقاضا و هم در سمت عرضه باشد. شکست‌های سمت تقاضا شامل مشکلات ترجیحی- افشاگری و غیرمنطقی بودن رأی دادن و رفتار جمعی است. خرابی‌های سمت عرضه عمدتاً ناشی از مشکل عامل اصلی است. شکست دولت ممکن است به هر یک از سه روشی که دولت می‌تواند در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی درگیر کند رخ دهد: تأمین، مالیات یابارانه و مقررات است. (Green, 2023)

1. Political Reform Measures

2. The Idea of Government Failure

یافته‌های تحقیقاتی

۳. زیرساخت‌های ضعیف در حاکمیت ناکارآمد

تئوری پنجره‌های شکسته، که توسط جیمز کیو ویلسون و جورج کلینگ ارائه شده است، بیان می‌کند که علائم قابل مشاهده بی‌نظمی، مانند پنجره‌های شکسته، می‌تواند با نشان دادن عدم کنترل اجتماعی و انسجام جامعه منجر به افزایش نرخ جرم و جنایت شود. این نظریه به طور گسترده در استراتژی‌های پلیسی پذیرفته شده است، اما به دلیل پتانسیل آن برای هدف قرار دادن نامتناسب جوامع اقلیت و ساده‌سازی بیش از حد مسائل پیچیده اجتماعی نیز با انتقاداتی مواجه شده است. این تئوری نشان می‌دهد که در مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف، مانند پنجره‌های شکسته یا گرافیتی، ساکنان ممکن است کمتر تحت نظر باشند و تمایل کمتری به گزارش یا پیشگیری از جرم داشته باشند، که منجر به چرخه‌ای از بی‌نظمی و جنایت می‌شود. این نظریه تأثیر عمده‌ای بر استراتژی‌های پلیسی مدرن داشته است و تحقیقات بعدی را در جامعه‌شناسی شهری و روانشناسی رفتاری هدایت می‌کند. اما همچنین مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است و برخی از منتقدان در این خصوص استدلال کرده‌اند که کاربرد آن در پلیس و سایر زمینه‌ها بیش از آنکه مفید باشد، ضرر داشته است

وجود شرایط نابسامان، از جمله زیرساخت‌های ضعیف، می‌تواند منجر به درک ضعیف کنترل اجتماعی شود که به نوبه خود می‌تواند فعالیت مجرمانه بیشتری را جذب کند. این به این دلیل است که مجرمان ممکن است چنین مناطقی را کمتر مورد نظارت یا کنترل مؤثر پلیسی قرار دهند. محله‌هایی با انسجام اجتماعی قوی تمایل به حفظ زیرساخت‌های خود و پاس‌خگویی به شرایط نابسامان دارند که به حفظ کنترل اجتماعی و کاهش جرم کمک می‌کند. برعکس، مناطقی با زیرساخت ضعیف و انسجام اجتماعی ضعیف ممکن است به دلیل عدم کنترل جامعه، میزان جرم و جنایت بالاتری را تجربه کنند. منتقدان

استدلال می‌کنند که نظریه پنجره‌های شکسته می‌تواند منجر به نظارت بیش از حد در جوامع حاشیه نشین و نادیده گرفتن مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی شود. نشان داده شده است که رویکردهای جایگزین، مانند پرداختن به اموال متروکه و تمرکز بر مداخلات مبتنی بر مکان، در کاهش جرم و جنایت موثرتر هستند. جرم حکومتی به معنای ایراد آسیب و صدمه به حقوق بنیادین بشر از سوی سازمان حکومت در راستای اهداف و منافع خویش، با برپایی نخستین حکومت‌ها متولد شد. وانگهی علی‌رغم اهمیت و گستردگی، تاکنون ابعاد مختلف و به ویژه تبیین جرم شناختی این جرائم، چنان که باید، مورد مذاقه ی پژوهشگران علوم جنایی قرار نگرفته است. (غلامی دون و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۲۰۷)

تحقیقات اهمیت عوامل فضایی را در درک تأثیر بی نظمی بر جرم برجسته کرده است. به عنوان مثال، مطالعات نشان داده اند که تمرکز شرایط نابسامان در مناطق خاص می‌تواند منجر به نرخ بالاتر جرم و جنایت شود و بر نیاز به مداخلات هدفمند تأکید می‌کند. تئوری پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد که زیرساخت‌های ضعیف و حکمرانی ناکارآمد می‌تواند با نشان دادن کنترل ضعیف اجتماعی و انسجام جامعه، به نرخ بالاتر جرم و جنایت کمک کند. با این حال، این نظریه همچنین به دلیل پتانسیل آن برای هدف قرار دادن نامتناسب جوامع اقلیت و نادیده گرفتن مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی مورد انتقاد قرار گرفته است. البته دانشمندان علوم اجتماعی مدت‌هاست که بر سیاست‌های جنایی تأثیر گذاشته‌اند. نظریه «پنجره‌های شکسته» را در نظر بگیرید، که جیمز کیو ویلسون، دانشمند علوم سیاسی هاروارد و جرج کلینگ جرم شناس رانگرز، در مقاله‌ای در آتلانتیک، در سال ۱۹۸۲ ارائه کردند. به گفته ویلسون و کلینگ، جنایتکاران پنجره‌های شکسته و سایر اشکال بی نظمی را درک می‌کنند. به عنوان نشانه‌های ضعف کنترل اجتماعی؛ به نوبه خود، آن‌ها فرض می‌کنند که بعید است جرائم ارتكابی در آنجا بررسی شوند. ویلسون و کلینگ می‌گویند: «اگر چه اجتناب‌ناپذیر نیست، اما به احتمال زیاد در اینجا، به جای مکان‌هایی

که مردم مطمئن هستند می‌توانند رفتار عمومی را با کنترل‌های غیررسمی تنظیم کنند، مواد مخدر دست به دست می‌شوند، روسپی‌ها درخواست می‌کنند و اتومبیل‌ها این کار را می‌کنند، اجتناب‌ناپذیر نیست. برهنه شود.» «پنجره شکسته» یکی از پرستندادترین مقالات تاریخ جرم‌شناسی است. گاهی اوقات به آن کتاب مقدس پلیس می‌گویند. از دهه ۱۹۸۰، شهرهای سرتاسر جهان از ایده‌های ویلسون و کلینگ به عنوان انگیزه‌ای برای پلیس «تحمل صفر» استفاده کرده‌اند، که در آن افسران جنایات کوچک، مانند دیوارنویسی، پرسه‌زنی، مستی عمومی، و حتی دست‌کشی را زیر نظر دارند و دادگاه‌ها محکومین را به شدت مجازات می‌کنند. از ارتکاب آنها ویلیام جی. براتون، رئیس پلیس سابق لس آنجلس و نیویورک، گفت: «اگر از چیزهای کوچک مراقبت کنید، می‌توانید از بسیاری از چیزهای بزرگ جلوگیری کنید.» (براتون این تئوری را در کارهای مشاوره‌ای در خارج از کشور نیز به کار برده است) در عمل، این به معنای توقف، سرکشی و دستگیری افراد بیشتری بود، به ویژه کسانی که در مناطق با جرم و جنایت زندگی می‌کنند. این همچنین به معنای افزایش گزارش‌ها مبنی بر اینکه پلیس به‌طور ناعادلانه اقلیت‌ها، به‌ویژه مردان سیاه‌پوست را هدف قرار می‌دهد، بود (Klineberg, 2018).

۴. عدم توسعه فرهنگی و مدنی در حاکمیت ناکارآمد

تحقیقات جدید نشان می‌دهد که بین ابعاد فرهنگی، کیفیت حکمرانی و توسعه اجتماعی - اقتصادی رابطه قوی وجود دارد. مسائل رایجی که مانع عملکرد بخش عمومی می‌شود شامل کارمندان عمومی نالایق، فقدان پاسخگویی، شیوه‌های ضعیف منابع انسانی، تدارکات ناکافی، و فقدان رهبری است. این علل ریشه‌ای اساسی اغلب به نفع پرداختن به علائم نادیده گرفته می‌شوند. در این تحقیقات رهبری ناکارآمد، به ویژه انتصاب مقامات ارشد ناکارآمد و عدم پاسخگویی، به عنوان محرک اصلی عملکرد ضعیف بخش عمومی ذکر شده است. نوعاً یک تعامل پیچیده بین ارزش‌های فرهنگی، ساختارهای حاکمیتی و نتایج

اجتماعی-اقتصادی وجود دارد. بهبود کیفیت حکمرانی مستلزم پرداختن به عوامل فرهنگی و نهادی است. همچنین بهبود کیفیت حکمرانی، با پرداختن به علل ریشه‌ای مانند رهبری، مسئولیت‌پذیری، و عوامل فرهنگی، برای هدایت خدمات عمومی مؤثر و توسعه اجتماعی-اقتصادی گسترده‌تر حیاتی است. موانع مشارکت جامعه مدنی و مبادلات بین‌المللی نیز می‌تواند مانع پیشرفت فرهنگی و اقتصادی شود. معمولاً توصیه شده است اصلاحات قانونی برای تقویت سازمان‌های جامعه مدنی، تقویت همکاری‌های بیشتر، تعامل فعال با جوانان و جوامع به حاشیه رانده شده، ترویج همکاری بین‌المللی و اولویت‌بندی ظرفیت‌سازی برای تقویت مشارکت سازمان‌های جامعه مدنی در پیشبرد حکمرانی خوب در این کشورها است. (p91,2023,Nipa) درباره علل بنیادین توسعه نیافتگی کشورها مطالعات گسترده‌ای شکل گرفته است. رویکرد نهادگرایی جدید علل توسعه نیافتگی را در «کیفیت نهادها» جستجو می‌کند. مثلاً یکی از مهم‌ترین ریشه‌های توسعه نیافتگی و نهایتاً زوال و فروپاشی حکومت پهلوی، عدم تناسب نهادی بوده است. به نوعی عدم تناسب میان نهادهای سیاسی سنتی استبدادی و نهادهای حقوقی مدرن از قبیل مجلس و قانون مدنی، میان نهادهای اقتصادی مدرن از قبیل صنعت و ساختار اجتماعی از این علل بوده است.

در نیم قرن گذشته، ما درک بهتری از آنچه به دولت‌ها کمک می‌کند تا به طور مؤثر عمل کنند و به پیشرفت اقتصادی دست یابند، ایجاد کرده ایم. در جامعه توسعه یک عبارت برای آن داریم. ما آن را حکومت داری خوب می‌نامیم. این اساساً ترکیبی از نهادهای شفاف و پاسخگو، مهارت‌ها و شایستگی‌های قوی و تمایل اساسی برای انجام کار درست است. این‌ها چیزهایی هستند که یک دولت را قادر می‌سازند تا خدماتی را به مردم خود به طور کارآمد ارائه دهد... یک قوه قضاییه مستقل، مطبوعات آزاد، و یک جامعه مدنی پر جنب و جوش و اجزای مهم حکومت داری خوب. آن‌ها قدرت دولت‌ها را متعادل می‌کنند و آن‌ها را

برای ارائه خدمات بهتر، ایجاد شغل و بهبود استانداردهای زندگی مسئول می‌دانند. حکمرانی یک جامعه برآیند یک فرایند سیاسی است و به این ترتیب با ادبیات اقتصاد سیاسی توسعه مرتبط است. سوم، بهبود حکمرانی مستلزم درک ماهیت کل تعادل سیاسی است. در نهایت، یک مرز مهم تحقیقاتی، درک نیروهایی است که تغییرات درون را در حکومت را ایجاد می‌کنند یا مانع آن می‌شوند (2010, Baland. Et al)

۵. عدم نقدپذیری و خفقان در حاکمیت ناکارآمد

نگارنده معتقد است تئوری پنجره‌های شکسته، که نشان می‌دهد نشانه‌های آشکار بی‌نظمی و بی‌توجهی در یک جامعه منجر به جرائم جدی‌تر و زوال اجتماعی می‌شود، می‌تواند برای درک پویایی ناکارآمدی حکومت و خفقان سیاسی در زمینه‌هایی مانند تونس به کار رود. جو سیاسی کنونی در تونس نشان می‌دهد که چگونه فقدان انتقاد و سرکوب جامعه مدنی می‌تواند شکست‌های حکومتی را تشدید کند و به چرخه‌ای از وخامت منجر شود. مثلاً در تونس، دولت به طور فزاینده‌ای فضای مدنی را محدود کرده است، به ویژه پس از تثبیت قدرت توسط رئیس‌جمهور قیس سعید. اقدامات قانونی، مانند فرمان ۵۴، ظاهراً برای مبارزه با افترا و جرائم سایبری وضع شده است، اما در عمل، آزادی بیان را خفه می‌کند و توانایی جامعه مدنی را برای فعالیت مؤثر محدود می‌کند این محیط سرکوب اثر سردکننده‌ای ایجاد می‌کند، گفتمان و انتقاد عمومی را که برای حکومتداری سالم ضروری است، دلسرد می‌کند (2023, Benghazi). اسلام برای اداره امور جامعه و تشکیل حکومت، ملاک‌ها و معیارهای اساسی دارد که رعایت آن‌ها ضامن صلاح و سعادت جامعه و افراد آن است. از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام (ص) یکی از دو گروهی که صلاح و فساد جامعه در گروهی عملکرد آنان است، حاکمان و زمامداران هستند. حاکمان و مدیران جامعه به عنوان مجریان خطوط کلی سیاست و مدیریت در جامعه نقش اساسی در پیشرفت و یا انحطاط آن دارند. (همامی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۹۵) مثلاً تبعیض و بر خورداریهای ناحق اقتصادی

را می‌توان از این زمره دانست. (شریفی و فائق، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵)

فقدان انتقاد را می‌توان نمودی از تئوری پنجره‌های شکسته دانست. وقتی دولت نتواند به مسائل جزئی رسیدگی کند مانند ارباب فعالان یا سرکوب مخالفان می‌شود بر این اساس یعنی نظریه "پنجره‌های شکسته" منجر به درک گسترده‌تری از بی‌نظمی و ناکارآمدی می‌شود. این وضعیت فرهنگ ترس را تقویت می‌کند، که در آن شهروندان کمتر درگیر فعالیت‌های مدنی یا به چالش کشیدن اقتدار دولتی هستند، در نتیجه اجازه می‌دهد ناکارآمدی و فساد بدون کنترل رشد کند. اگر بخواهیم همان مثال قبلی را در خصوص کشور تونس تکرار نمایم باید گفت: رویکرد دولت تونس به حکومت با ناکارآمدی و عدم پاسخگویی به نیازهای عمومی مشخص شده است. این منعکس کننده یک پدیده گسترده‌تر است که به نام شکست دولت شناخته می‌شود، جایی که مداخلاتی که برای بهبود شرایط در نظر گرفته شده است، در عوض منجر به نتایج بدتر می‌شود. رهبری ضعیف و شکست در تعامل با جامعه مدنی می‌تواند منجر به تخصیص نادرست منابع و قطع ارتباط بین دولت و شهروندان شود. هر چند در مواقعی دقیقاً بهترین نیت و یک انگیزه اخلاقی قوی ممکن است حتی به ضعف‌های به‌ویژه جدی در زمینه رهبری مؤثر و کارآمد منجر شود (P492, 2012, Helms)

البته فرسایش فضای مدنی، همراه با تمرکز دولت بر حفظ کنترل به جای تقویت گفتگو، منجر به یک مدل حکومتی شده است که به طور فزاینده‌ای ناکارآمد است. سرکوب مخالفان نه تنها انتقاد فوری را خفه می‌کند، بلکه مسئولیت‌پذیری و شفافیت بلندمدت را نیز که برای حکمرانی مؤثر بسیار مهم است تضعیف می‌کند. در قالب مصداق همان مثال کشور تونس اگر بخواهیم توضیحاتی ارائه کنیم تعامل بین تئوری پنجره‌های شکسته و وضعیت فعلی حکومت در تونس نشان می‌دهد که چگونه فقدان انتقاد و خفقان سیاسی می‌تواند منجر به ناکارآمدی سیستماتیک شود. اقدامات سرکوبگرانه دولت علیه جامعه

مدنی و فقدان گفتمان عمومی به چرخه‌ای از زوال کمک می‌کند، جایی که حکومت به طور فزاینده‌ای از نیازها و خواسته‌های مردم جدا می‌شود. این وضعیت بر اهمیت حفظ کانال‌های باز برای انتقاد و مشارکت مدنی برای ترویج حکومت‌داری مؤثر و جلوگیری از زوال هنجارهای دموکراتیک تأکید می‌کند.

فساد پنجره‌ای شکسته است که نشان‌دهنده شکست کنترل‌های اجتماعی لازم برای حفظ نظم اجتماعی است. دولتی که از قدرت خود برای منافع شخصی سوء استفاده می‌کند، دولتی است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد تا رفاه عمومی را دنبال کند. شواهد تجربی از این ادعا پشتیبانی زیادی می‌کنند و تأیید می‌کنند که فساد به طور منفی درک عمومی از دولت و جامعه را تغییر می‌دهد. مبارزه با فساد، مبارزه برای ارتقاء انواع منافع عمومی است. فساد به طور جدایی‌ناپذیری با بسیاری دیگر از نگرانی‌های عمومی مرتبط است. شواهد تجربی رابطه مثبتی بین رتبه بندی فساد یک کشور و رتبه آن در سایر شاخص‌های اصلی اندازه‌گیری رفاه عمومی پیدا می‌کنند. جوامعی که تصور می‌شود فساد را جدی می‌گیرند، در تعهد خود به دیگر کالاهای اجتماعی، مانند رقابت‌پذیری و بهره‌وری جهانی، افزایش استانداردهای زندگی، ارتقای سلامت کودکان، حمایت از آزادی‌های مدنی، و حفاظت از آزادی سیاسی، امتیاز خوبی کسب می‌کنند. این همبستگی‌های فساد تصویر لحظه‌ای از ارتباط بین فساد و نظم اجتماعی را ارائه می‌دهند. از منظر نظریه «پنجره‌های شکسته» فساد بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند، پیامدهای مهمی دارند. رویکرد پنجره‌های شکسته، فساد را به عنوان بی‌اعتمادی و بی‌نظمی مجدداً تعریف می‌کند. مفهوم سازی فساد به عنوان یک موضوع اعتماد عمومی اهمیت آن را افزایش می‌دهد. اعتماد عمومی برای حاکمیت قانون ضروری است. دوم، رویکرد پنجره‌های شکسته، نبرد علیه فساد را با تأکید بیشتر بر رشوه خواری تقویت می‌کند. تا کنون استراتژی‌های اجرای قانونی بر فساد در سطح بالا و در مقیاس بزرگ متمرکز شده است. یک استراتژی پنجره‌های شکسته این

موارد را نادیده نمی‌گیرد، بلکه بر فساد کوچک و کم حاشیه که کیفیت زندگی را تغییر می‌دهد و اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند، تمرکز می‌کند. سوم، تئوری پنجره‌های شکسته تاکید بیشتری بر مشارکت بین بخش‌های دولتی و خصوصی برای مبارزه با فساد دارد. این رویکرد به این معنی است که فساد باید در زمینه محلی و با تمرکز بر اثرات بی‌ثبات کننده آن در کشورها و جوامع خاص (رویکرد خاص منطقه‌ای) مورد توجه قرار گیرد (Roger, 2012).

۶. فساد کنترل نشده در حاکمیت ناکارآمد

فساد یک مشکل مهم در بسیاری از کشورها است، و نظریه پنجره‌های شکسته از جرم‌شناسی می‌تواند بینش‌هایی را در مورد چگونگی گسترش و تضعیف نظم اجتماعی ارائه دهد. این تئوری بیان می‌کند که نشانه‌های قابل مشاهده اختلال، مانند پنجره‌های شکسته، نشانه‌ای از شکست در کنترل‌های جامعه است و در صورت عدم کنترل منجر به وخامت بیشتر می‌شود. به طور مشابه، فساد یک «پنجره شکسته» است که نشان دهنده شکست یک دولت در حفظ نظم اجتماعی و پیگیری منفعت عمومی است. هنگامی که فساد گسترده می‌شود، اعتماد عمومی به نهادها و حاکمیت قانون را از بین می‌برد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که فساد با طیفی از مشکلات اجتماعی دیگر، از جمله کاهش کیفیت زندگی، ناکارآمدی دولت، و کاهش اعتماد اجتماعی مرتبط است. اگرچه فساد یک مشکل جدید نیست، اما به عنوان یک بیماری اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و در اکثر کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. فساد به رفتارهایی مانند اختلاس، خویشاوندی، رشوه‌خواری، قیمت‌گذاری گزاف، دستفروشی تحت تأثیر و ارتکاب اعمال متقلبانه، علاوه بر سوءاستفاده از خدمات عمومی برای منافع خصوصی اشاره دارد. (P161, 2019, Boris Yildiz).

رویکرد پنجره‌های شکسته برای مبارزه با فساد، آن را به عنوان یک موضوع اعتماد عمومی و بی‌نظمی و نه صرفاً یک نقض قانونی، دوباره چارچوب می‌دهد. این نه تنها بر موارد پرمخاطب فساد بلکه بر رشوه خواری و سوء استفاده از قدرت که اعتماد عمومی به نهادها را تضعیف می‌کند نیز تمرکز خواهد کرد. این رویکرد تشخیص می‌دهد که فساد باید در زمینه‌های محلی، با تمرکز بر اثرات بی‌ثبات‌کننده آن در جوامع خاص مورد بررسی قرار گیرد. تئوری پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد که فساد کنترل نشده، مانند پنجره‌های شکسته تعمیر نشده، محیطی را ایجاد می‌کند که احتمال وقوع سوء رفتار بیشتر در آن بیشتر است. پرداختن به فساد نیازمند رویکردی جامع است که هم سوء استفاده‌های سطح بالا و هم در سطوح پایین را هدف قرار دهد، اعتماد عمومی را بازسازی کند و با بخش خصوصی برای ترویج حکمرانی خوب شریک شود. آنچه در قالب این نظریه می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد این مسئله است که فساد کنترل نشده در نظام بین‌المللی را نیز به نوعی ملاک نظر قرار داده است که واجد آثاری فراتر از مرزهاست از جمله مهمترین تاثیرگذاری‌های فساد بر نظام بین‌المللی را در دو مورد ذیل خلاصه نمود:

- فساد اعتماد عمومی به نهادها و جامعه منظم را تضعیف می‌کند؛
- فساد با سایر مسائل اجتماعی مانند رقابت، توسعه، آزادی‌های مدنی و دموکراسی مرتبط است.

نتایج تحقیقات علمی به عمل آمده در این خصوص نشان می‌دهد همبستگی قوی بین رتبه‌بندی فساد یک کشور و رتبه‌بندی آن در سایر شاخص‌های اندازه‌گیری این مسائل وجود دارد و از این ایده حمایت می‌کند که کاهش فساد نشان دهنده تعهد دولت به نظم اجتماعی و رفاه عمومی است. پیامدها این است که مبارزه با فساد ممکن است به رفع نگرانی‌های مهم اجتماعی دیگر نیز کمک کند (Garcia, 2023).

فساد، در حالی که منعکس‌کننده (و اغلب تقویت‌کننده) کمبودهای نهادی گسترده،

حتی سیستمی در جوامع است، همچنین نشان دهنده ملغمه‌ای از انتخاب‌ها، اولویت‌ها و اقدامات بازیگران فردی است. این چنین جستارهایی چگونگی تأثیر شرایط شناختی و اجتماعی بر تصمیمات افراد برای مشارکت در فساد را بررسی می‌کند، با توجه به اینکه چگونه طرح‌های ضد فساد می‌توانند، انجام دهند و باید انگیزه‌ها را برای بازدارندگی بازیگران از درگیر شدن در چنین رفتارهایی تغییر دهند. این سازمان با تأکید بر اینکه تأثیرات برنامه‌های اصلاحی^۲ به طور قاطع به ماهیت، شخصیت و وضعیت فساد و فاسدهای بالقوه هدف، در یک محیط معین، بستگی دارد، رویکردهای زمینه‌ای خاص برای مبارزه با فساد را مطرح می‌کند. با بسط مدل انتخاب منطقی رفتار مجرمانه، ابتدا چگونگی ارزیابی هزینه‌ها و منافع مورد انتظار افراد را در هنگام اندیشیدن به اعمال فاسد بررسی می‌کند و اینکه چگونه اکتشافات و سوگیری‌ها ممکن است خطاهای قابل پیش‌بینی در ادراک، ارزیابی و قضاوت ایجاد کنند که بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای نهایی آنها تأثیر می‌گذارد. با تشخیص نقش عوامل اجتماعی^۳ در شکل‌دهی به ادراک افراد از میزان و احتمال هزینه‌ها و منافع مرتبط، سپس وقوع فساد را به عنوان یک تعادل وابسته به فرکانس تحلیل می‌کند. به طور خاص، مدلی پویا و وابسته به مسیر از فساد را ارائه می‌کند که در آن تصمیمی که فرد برای درگیر شدن در فعالیت‌های فاسد نه تنها توسط تجربیات، ارزش‌ها و انتظارات شخصی^۴ او، بلکه بر اساس ادراکات او در مورد باورها و رفتارها هدایت می‌شود. از دیگر اعضای جامعه او این چنین پژوهشی با در نظر گرفتن اینکه چگونه چنین بینش‌هایی در تصمیم‌گیری فردی می‌تواند و باید ابتکارات قانونی و غیرقانونی را برای

1. Cognitive and Social Conditions

2. Corrective Programs

3. The Role of Social Factors

4. Personal Values and Expectations

مبارزه با اشکال مختلف فساد^۱ (که در قالب حاکمیت و حکمرانی «مطلوب و ناکارآمد» متبلور می‌شود) در محیط‌های مختلف ارائه دهد، به پایان می‌رسد. Carson)، (2014 البته باید در نظر داشت امروزه، تخلفات حکمرانی سیاسی و در کل حاکمیت، با توجه به گسترش رسانه‌های جمعی، تأثیرات سوئی بر آحاد افراد جامعه دارد که باید قبل از هر چیز برای آن، چاره جویی گردد. (نک به: موسوی فرد، ۱۴۰۲، ص ۸۵)

۷. کمبود خدمات عمومی در حاکمیت ناکارآمد

ناکارآمدی خدمات عمومی و حکمرانی موضوع مهمی است که بر ارائه خدمات ضروری به شهروندان تأثیر می‌گذارد. عوامل مختلفی در این ناکارآمدی نقش دارند، از جمله کارمندان عمومی ناکارآمد، عدم پاسخگویی، شیوه‌های ناکافی منابع انسانی و رهبری ناکارآمد که در این بخش از دیدگاه عمومی و مضافاً قاب نظریه پنجره‌های شکسته در جرم‌شناسی بدین امر می‌نگریم. معمولاً در هر نظام سیاسی و بالطبع اجتماعی اثربخشی خدمات عمومی اغلب توسط پرسنل ضعیف آموزش دیده نالایق تضعیف می‌شود. این منجر به تأخیر و ارائه خدمات نامرغوب می‌شود، که می‌تواند شهروندان را ناامید کند و اعتماد عمومی به نهادهای دولتی را از بین ببرد. یکی از مسائل مهم در بسیاری از بخش‌های دولتی نبود مکانیسم‌های پاسخگویی است. این می‌تواند منجر به سوء مدیریت بودجه عمومی و عدم پاسخگویی به نیازهای شهروندان شود که ناکارآمدی را بیشتر تشدید می‌کند. علاوه بر مراتب فوق الذکر می‌توان مدعی گردید شیوه‌های استخدام و آموزش ناکارآمد به نیروی کاری کمک می‌کند که فاقد مهارت‌ها و انگیزه لازم برای انجام کارآمد باشد. این اغلب منجر به نرخ گردش مالی بالا و عدم تداوم در ارائه خدمات می‌شود. همان‌طوری که قبلاً نیز مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است رهبری ناکارآمد اغلب به عنوان یک مشکل اصلی

1. Fighting Various Forms of Corruption

در بخش‌های عمومی ذکر می‌شود. رهبرانی که فاقد مهارت‌های لازم یا تعهد به مسئولیت‌پذیری هستند، می‌توانند محیط‌هایی را ایجاد کنند که در آن ناکارآمدی‌ها رشد می‌کند و منجر به مشکلات پایدار در ارائه خدمات می‌شود. براساس تحقیقات انجام شده مدت‌هاست که مشخص شده است که خدمات دولتی و بخش دولتی در مقایسه با خدمات خصوصی^۱ یا مبتنی بر بازار از کمبود نوآوری رنج می‌برند. (P34, 2009, Potts)

از منظر تئوری نظریه پنجره‌های شکسته نیز می‌توان مدعی شد فساد و طرفداری در انتصابات خدمات عمومی می‌تواند صداقت و کارایی نهادهای عمومی را به شدت تضعیف کند. این نه تنها بر ارائه خدمات تأثیر می‌گذارد، بلکه به اعتماد عمومی به دولت آسیب می‌زند. پیامدهای این ناکارآمدی‌ها بسیار گسترده است. آن‌ها می‌توانند منجر به نارضایتی گسترده عمومی شوند، همان‌طور که اعتراضات ارائه خدمات در مناطق مختلف نشان می‌دهد. شهروندان اغلب ناامیدی خود را نسبت به خدمات ناکافی ابراز می‌کنند که در صورت عدم رسیدگی می‌تواند به ناآرامی‌های اجتماعی بزرگتر تبدیل شود برای مبارزه با این ناکارآمدی‌ها می‌توان چندین استراتژی را اجرا کرد؛ افزایش شفافیت، سرمایه‌گذاری در آموزش، ترویج مسئولیت‌پذیری، رهبری کارآمد و... بخش‌های دولتی در سرتاسر جهان با چالش‌هایی روبرو هستند و تا کنون، اصلاحات بخش عمومی چندان موفق نبوده‌اند. بخش عمومی، به عنوان یک جزء کلیدی هر اقتصاد، باید به چالش‌های خود به اندازه کافی رسیدگی کند تا از محدود شدن رشد و توسعه اقتصادی جلوگیری کند. (P169, 2016, Fourie)

۸. گسست نظم اجتماعی

فروپاشی نظم اجتماعی در حکمرانی ناکارآمد را می‌توان از دریچه تئوری پنجره‌های شکسته درک کرد. هر چند که برخی معتقدند جرم‌شناسی جرائم حکومتی به عنوان یکی

۱. به نظر نگارنده یکی از جلوه کارآمدی یا ناکارآمدی حاکمیت در قیاس با کارکرد بخش مدنی و خصوصی است.

از شاخه‌های جرم‌شناسی جرائم یقه سفیدان ناظر بر مطالعه‌ی جرائم ارتكابی سازمان حکومت علیه حقوق بنیادین بشر است. (غلامی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۹) در بازگشت به اصل بحث این نظریه (یعنی پنجره‌های شکسته) نشان می‌دهد که نشانه‌های قابل مشاهده بی‌نظمی و جنایت، مانند شکستن پنجره‌ها، اگر به‌موقع رسیدگی نشود می‌تواند منجر به وخامت بیشتریک منطقه شود. در زمینه حکمرانی ناکارآمد، می‌توان از نظریه پنجره‌های شکسته برای توضیح اینکه چگونه فقدان نهادهای مؤثر و حاکمیت قانون می‌تواند به فروپاشی نظم اجتماعی کمک کند، استفاده کرد. هنگامی که فساد گسترده است و دولت نمی‌تواند قوانین را به‌طور بی‌طرفانه اجرا کند، این سیگنال را ارسال می‌کند که رفتار انحرافی قابل تحمل است. این می‌تواند منجر به یک چرخه معیوب شود که در آن افراد انگیزه کمتری برای همکاری احساس می‌کنند و بیشتر وسوسه می‌شوند تا در اقدامات منفعت طلبانه شرکت کنند و هنجارهای اجتماعی را بیشتر از بین ببرند. تداوم فساد و حکمرانی ناکارآمد را می‌توان به عوامل متعددی نسبت داد. یکی از دلایل این است که وقتی فساد فراگیر است، مقاومت در برابر پیشنهاد رشوه برای افراد دشوار می‌شود، زیرا مافوق آنها ممکن است انتظار سهمی از منافع نامشروع را داشته باشد. علاوه بر این، فقدان مجازات مؤثر برای رفتارهای فاسد و حضور نخبگان قدرتمندی که از وضعیت موجود سود می‌برند، می‌تواند ریشه کن کردن فساد را چالش برانگیز کند. در حالی که تئوری پنجره‌های شکسته این نظریه را مطرح می‌کند که وقتی پلیس از سرکوب آن جرائم کوچک دست می‌کشد، جرائم جدی افزایش می‌یابد.

برای شکستن این چرخه و بازگرداندن نظم اجتماعی، دولت‌ها باید استقرار نهادهای قوی، حاکمیت قانون و اجرای بی‌طرفانه قوانین را در اولویت قرار دهند. این امر مستلزم پرداختن به علل زمینه‌ای فساد، مانند عدم شفافیت، مکانیسم‌های ضعیف پاسخگویی و تمرکز قدرت در دستان معدودی است. ترویج هنجارهای اجتماعی همکاری و اقدام جمعی نیز

می‌تواند به غلبه بر معضلات اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی نظم اجتماعی کمک کند. جامعه‌شناسان تغییر اجتماعی را دگرگونی فرهنگی‌ها، نهادها و کارکردها تعریف می‌کنند. بیشتر تغییرات آنی نیستند؛ در جامعه، تغییر اغلب بسیار کند است. بخش‌ها و نیروهای مختلفی در کار هستند که بسیاری از آنها در برابر اختلالات وضعیت موجود مقاومت می‌کنند. همه جوامع در یک نقطه دچار این نوع تغییرات می‌شوند. برای دانستن این موضوع نیازی نیست که یک دانشجوی مشتاق تاریخ باشید. یک جامعه مدرن را در نظر بگیرید و در مورد آنچه صدها سال پیش به نظر می‌رسید فکر کنید. اغلب، جامعه غیرقابل تشخیص است. نظریه پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد که نشانه‌های قابل مشاهده اختلال و غفلت در یک جامعه می‌تواند منجر به افزایش جرم و اختلال اجتماعی شود. در حکمرانی ناکارآمد، جایی که عدم هماهنگی و وحدت در جامعه وجود دارد. هنگامی که بخش‌هایی از جامعه در حاکمیت ناکارآمد به طور هماهنگ عمل نکنند، می‌تواند یک اثر دومینو ایجاد کند که در آن کل ساختار اجتماعی در معرض خطر تجزیه است. (Soken-Huberty, 2020)، البته باید در نظر داشت هر قدرت سیاسی پس از شکل‌گیری با آسیب‌های مختلفی از جمله آسیب‌های اخلاق سیاسی مواجه می‌باشد؛ کارگزاران هر حکومت، اعم از دینی و غیردینی، به همان میزان که از منصب و اختیارات و امکانات حکومتی، برخوردارند؛ در معرض انواع آفات و آسیب‌ها نیز قرار دارند. (محمدی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۴۲۷۶) هرچند از لحاظ اجتماعی در جوامعی که طبقات اجتماعی به خود متکی نیستند و بازیچه‌ی دولت‌ها هستند، از خود اراده‌ای نداشته و به این سو و آن سوی قدرت کشیده می‌شوند و در نتیجه توانایی ابراز وجود و متحرک بودن خود را از دست داده و بازیچه‌ی طبقه‌ی بالادست خود خواهند شد. (موسوی فرد و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۷) اینجاست که باید برخی سیاست‌گذاری‌ها به سوی اصلاح گام بردارد. (راه پیما و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۴۱)

نتیجه‌گیری

تحقیقات اثبات شده علمی که اشاره کردیم نشان می‌دهد که بین ابعاد فرهنگی، کیفیت حکمرانی و توسعه اجتماعی-اقتصادی رابطه قوی وجود دارد. مسائل رایجی که مانع عملکرد بخش عمومی می‌شود شامل مقامات نالایق، فقدان پاسخگویی، شیوه‌های ضعیف منابع انسانی (تربیت نیروی انسانی)، تدارکات ناکافی، و فقدان رهبری است. این عوامل بنیادی اساسی، اغلب به نفع پرداختن به معلول‌ها نادیده گرفته می‌شوند. در این تحقیقات رهبری ناکارآمد، به ویژه انتصاب مقامات ارشد ناکارآمد و عدم پاسخگویی، به عنوان محرک اصلی عملکرد ضعیف بخش عمومی ذکر شده است. نوعاً یک تعامل پیچیده بین ارزش‌های فرهنگی، ساختارهای حاکمیتی و نتایج اجتماعی-اقتصادی وجود دارد. بهبود کیفیت حکمرانی مستلزم پرداختن به عوامل فرهنگی و نهادی است. همچنین بهبود کیفیت حکمرانی، با پرداختن به علل ریشه‌ای مانند رهبری، مسئولیت‌پذیری، و عوامل فرهنگی، برای هدایت خدمات عمومی مؤثر و توسعه اجتماعی-اقتصادی گسترده‌تر حیاتی است. موانع مشارکت جامعه مدنی و مبادلات بین‌المللی نیز می‌تواند مانع پیشرفت فرهنگی و اقتصادی شود. در حالی که نظریه پنجره‌های شکسته در شکل‌دهی شیوه‌های پلیسی تأثیرگذار بوده است، کاربرد آن نگرانی‌های مهمی را در مورد عدالت اجتماعی، روابط اجتماعی و اثربخشی راهبردهای پیشگیری از جرم ایجاد کرده است. منتقدان بر نیاز به درک دقیق‌تری از جنایت و بی‌نظمی که عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر در هر دو را مورد توجه قرار می‌دهد، تأکید می‌کنند. که همگی به نوعی با حاکمیت سیاسی ارتباط متقابل دارد. معتقدیم تئوری پنجره‌های شکسته، که نشان می‌دهد نشانه‌های آشکار بی‌نظمی و بی‌توجهی در یک جامعه منجر به جرائم جدی‌تر و زوال اجتماعی می‌شود، می‌تواند برای درک پویایی ناکارآمدی حکومت و خفقان سیاسی در زمینه‌هایی مانند (تونس شاهد مثال ذکر شده) به کار رود. در مجموع فساد دولتی در هر سطحی (فساد مدنظر در

تئوری، پنجره‌ای شکسته است) که نشان‌دهنده شکست کنترل‌های اجتماعی لازم برای حفظ نظم اجتماعی است. دولتی که از قدرت خود برای منافع شخصی سوء استفاده می‌کند، دولتی است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد تا رفاه عمومی را دنبال کند. شواهد تجربی از این ادعا پشتیبانی زیادی می‌کنند و تأیید می‌کنند که فساد به طور منفی درک عمومی از دولت و جامعه را تغییر می‌دهد. مبارزه با فساد، مبارزه برای ارتقاء انواع منافع عمومی است. فساد به طور جدایی‌ناپذیری با بسیاری دیگر از نگرانی‌های عمومی مرتبط است. شواهد تجربی رابطه مثبتی بین رتبه بندی فساد یک کشور و رتبه آن در سایر شاخص‌های اصلی اندازه‌گیری رفاه عمومی نشان می‌دهند. جوامعی که تصور می‌شود فساد را جدی می‌گیرند، در تعهد خود به دیگر کالاهای اجتماعی، مانند رقابت‌پذیری و بهره‌وری جهانی، افزایش استانداردهای زندگی، ارتقای سلامت کودکان، حمایت از آزادی‌های مدنی، و حفاظت از آزادی سیاسی، امتیاز خوبی کسب می‌کنند. این همبستگی‌های فساد تصویر لحظه‌ای از ارتباط بین فساد و نظم اجتماعی را ارائه می‌دهند.

آنچه به عنوان پیشنهاد در مقاله حاضر می‌تواند مطرح گردد به شرح ذیل است:

- اولاً: براساس آموزه‌های نظریه‌ی پنجره‌های شکسته بین فساد در دولت در تمامی ابعاد و جرائم در جامعه شهری و غیره رابطه مستقیمی وجود دارد که در تحقیقات به اثبات رسیده است کاهش سطح فساد دولتی در نرخ جرائم تأثیر گذار خواهد بود.
- ثانیاً: وجود حاکمیت ناکارآمد براساس آموزه‌های نظریه پنجره‌های شکسته می‌تواند رویکرد اساسی پیشگیری از جرم را بسیار پایین بیاورد پس رابطه تنگاتنگی بین آن و پیشگیری از جرم وجود دارد.
- ثالثاً: براساس آموزه‌های نظریه پنجره‌های شکسته، گسست اجتماعی، عدم ارائه مطلوب خدمات عمومی، عدم نقد‌پذیری و خفقان از نشانه‌های حکومت ناکارآمد و رهبری آن است.

منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

- راه پیمای، عبدالمجید، پیشگاه هادیان، حمید، خسروی، محمد علی، تفضلی، حسین. (۱۴۰۰). طراحی و اعتبار سنجی مدل آسیب‌های فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی مبارزه با فساد در سیستم اداری و مدیریت سیاسی کشور. **مطالعات راهبردی بسیج**، ۲۴(۹۱).
- شریفی، محمد، و فائق، مجتبی. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی خواص و رویکرد سیاسی کارگزاران حکومت نسبت به آنان از دیدگاه نهج البلاغه. **پژوهش‌های نهج البلاغه**، ۱۳(۴۷).
- همامی، عباس، و دیانی دردشتی، اکرم. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی حاکمان و زمامداران با تأکید بر سیره حکومت امام علی (ع). **پژوهش دینی**، - (۱۴).
- غلامی حسین، خسرو شاهی، قدرت الله، جوادی حسین (۱۴۰۲)؛ **جرم‌شناسی جرائم حکومتی از منظر نظریه‌ی فرصت؛ فصلنامه علمی پژوهش حقوق کیفری**، ۱۲(۴۴).
- حسینی، سید عقیل، رعنائی، علیرضا، معرفی محمدی، عبدالحمید. (۱۴۰۱). تحلیل نقش عدم تناسب نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی در توسعه نیافتگی ایران قبل از انقلاب. **بررسی مسائل اقتصاد ایران**، ۹(۲) (پیاپی: ۱۸).
- غلامی دون، حسین، جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۹). تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی. **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، ۵۰(۱).
- محمدی، فتاح، مسعود، غلامحسین، راعی، مسعود. (۱۴۰۱). تدوین راهبرد آسیب‌زدایی اخلاق سیاسی کارگزاران. **ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، ۵(۱۱).
- موسوی فرد، سیدمحمد‌رضا (۱۴۰۲)؛ **جستاری آسیب‌شناسانه جرم شناختی بر تأثیرات اجتماعی تخلفات حکمرانی نامطلوب با نگاهی به آموزه‌های اسلامی؛ آموزه‌های فقه و حقوق جزاء**، ۲ (۳)، شماره هفتم پیاپی.
- موسوی فرد، سیدمحمد‌رضا، جمشیدی، محسن. (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی از نقش طبقه متوسط در مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره زمانی بن بست برجامی دولت دوازدهم تا امید به گشایش در دولت سیزدهم. **فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف**، ۴(۱۵).

ب- منابع خارجی

Julian Le Grand (1991). "The Theory of Government Failure," *British Journal of Political Science*, 21(4).

Adachi, Y. (1999). Inefficiencies in Public Policies. *Journal of Comparative Policy Analysis*, 1(2), . <https://doi.org/10.1023/a:1010079220012>

Alford, R. P. (2012). A Broken Windows theory of international corruption. *NDSLscholarship*. https://scholarship.law.nd.edu/law_faculty_scholarship/572

-Baland, J., Moene, K. O., & Robinson, J. A. (2010). Governance and Development*. In *Handbook of development economics* <https://doi.org/10.1016/b978-0-444-52944-2.00007-0>

Bar Ş Yildiz (January 2019): A Conceptual View to Corruption and Broken Windows Theory Approach: studies on Interdisciplinary Economics and Business Volume II, Publisher: Peter Lang

GmbH, https://www.researchgate.net/publication/357913692_A_Conceptual_View_to_Corruption_and_Broken_Windows_Theory_Approach

Benghazi, L. (2023, November 16). The suffocation of civil society in Tunisia: A chronicle of a slow constriction - The Tahrir Institute for Middle East Policy. The Tahrir Institute for Middle East Policy -. <https://timep.org/2023/11/09/the-suffocation-of-civil-society-in-tunisia-a-chronicle-of-a-slow-constriction>.

Carson, Lindsey D. (November 6, 2014). Deterring Corruption: Beyond Rational Choice Theory Available at SSRN: <https://ssrn.com/Abstract=2520280> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2520280>

Fourie, D., & Poggenpoel, W. (2016). Public sector inefficiencies: Are we addressing the root causes? *SA Journal of Accounting Research*, 31(3), . <https://doi.org/10.1080/10291954.2016.1160197>

Garcia, L. (2023, August 6). A Broken Windows theory of international corruption [Slide show]. SlideShare.

<https://www.slideshare.net/slideshow/a-broken-windows-theory-of-international-corruption/259671550>

Gau, J. M., & Pratt, T. C. (2010). Revisiting Broken Windows Theory: Examining the sources of the discriminant validity of perceived disorder and crime. *Journal of Criminal Justice*, 38(4). <https://doi.org/10.1016/j.jcrimjus.2010.05.002>

Gau, J. M., Corsaro, N., & Brunson, R. K. (2014). Revisiting broken windows theory: A test of the mediation impact of social mechanisms on the disorder-fear relationship. *Journal of Criminal Justice*, 42(6). <https://doi.org/10.1016/j.jcrimjus.2014.10.002>

Green, R. (2023, July 8). Broken Windows Theory. Verywell Mind. <https://www.verywellmind.com/broken-windows-theory-7550632>

Green, R. (2023, July 8). Broken Windows Theory. Verywell Mind. <https://www.verywellmind.com/broken-windows-theory-7550632>

Helms, L. (2012). Beyond the Great and Glorious: Researching Poor Leadership and Bad Governance in Liberal Democracies. *Zeitschrift Für Staats- Und Europawissenschaften (ZSE) / Journal for Comparative Government and European Policy*, 10(4). <http://www.jstor.org/stable/24237274>

Jens Chr. Andvig(2004):The Challenge of PoorGovernance and Corruption: https://nupi.brage.unit.no/nupixmlui/bitstream/handle/11250/2394518/WP_nr665_04_Andvig.pdf?sequence=3

Kelling, G. L., & Wilson, J. Q. (2020, July 20). Broken windows. *The Atlantic*. <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/1982/03/brokenwindows/304465>

Klinenberg, E. (2018, August 23). The other side of "Broken Windows." *The New Yorker*. <https://www.newyorker.com/books/page-turner/the-other-side-of-broken-windows>

KŁOSOWICZ, R. (2018). THE PROBLEM OF BAD GOVERNANCE AS A DETERMINANT OF STATE DYSFUNCTIONALITY IN SUB-SAHARAN AFRICA. *Politeja*, 56. <https://www.jstor.org/stable/26661991>

Konkel, R. H., Ratkowski, D., & Tapp, S. N. (2019). The Effects of physical, social, and housing disorder on Neighborhood Crime: A Contemporary Test of Broken Windows

Theory. ISPRS International Journal of Geo-information, 8(12),.

<https://doi.org/10.3390/ijgi8120583>

Lemieux, P. (2022, May 26). Is government inefficiency desirable? - Econlib. Econlib.

<https://www.econlib.org/is-government-inefficiency-desirable>

Nipa, M. N. & Hasan, M. (2023). THE ROLE OF CIVIL SOCIETY IN PROMOTING GOOD GOVERNANCE: a QUALITATIVE INQUIRY INTO BANGLADESH'S EXPERIENCE. Deleted Journal, 3(2),. <https://doi.org/10.26480/seps.02.2023.91.97>

Potts, J. (2009). The innovation deficit in public services: The curious problem of too much efficiency and not enough waste and failure. Innovation, 11(1),.

<https://doi.org/10.5172/impp.453.11.1.34>

-Soken-Huberty, E. (2020, May 16). What is Social Change? Human Rights Careers.

<https://www.humanrightscareers.com/issues/what-is-social-change>